

جغرافیای انسانی و مردم شناسی



مثلاً در تحقیق در مورد مسکن و خانه‌ها در یک منطقه، جغرافیادان نحوه پراکندگی، شکل، الطول، مصالح، و فضای که در آن خانه بنا شده مطالعه می‌کند و می‌کوشد که در تحلیل خود چگونگی نقش اداعات و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را منعکس سازد. در صورتیکه مردم‌شناسی بعد از پژوهشی درباره گروه‌های انسانی و ساخت خویشاوندی به مطالعهٔ حزر، جزهٔ زمینه‌های مختلف جامعه از جمله به مسکن و مجموعهٔ مسائل مربوط به آن - تا جایی که بیان‌کنندهٔ ساخت اجتماعی خویشاوندی و نقش سیستم، مادر تباری و پدر تباری و ... است - می‌پردازد، زیرا: سازمان فضای مسکونی فقط یک وسیلهٔ فنی برای راحتی و استراحت جسمانی نیست بلکه در عین حال یک زبان و یک نمایش سمبولیک از رفتار کامل انسانی و هویت قومی است.

در زمینهٔ مطالعهٔ اقوام و جوامع و ملل و محل قدیم مردم - شناسی نامی شناخت خود را مدیون جغرافیادانان قرون گذشته است. بدین معنی که در غالب جوامع بالاخر در جامعه ما علم جغرافیا از جمله علمی بوده که پس از علوم دینی مورد توجه و تحصیل قرار می‌گرفته و کتبی چون حدود العالم من المشرق الی المغرب^۳، المسالک و الممالک^۴، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم^۵، معجم البلدان^۶ و سیاحت نامه‌هایی چون تحقیق مالک‌الهند^۷ و بستان السیاحه^۸ مجموعه‌ای از علوم اجتماعی زمان خود و از جمله شامل اطلاعات و مسائل فراوانی است که منبع ذیقستی برای مردم‌شناسی است. به عنوان نمونه نویسنده ناشناخته حدود العالم

در این مقوله طبعاً محالی برای تعریف یا تعاریف جغرافیا و جغرافیای انسانی و مردم‌شناسی و مردم‌نگاری نیست و هر یک از این علوم و رشته‌ها دارای تعریف و روش و دیدگاه ویژهٔ خویش است که در کتب موضوعی هر رشته آمده ولی از آنجا که جغرافیای انسانی و مردم‌شناسی و به ویژه مردم‌نگاری^۱ دارای نکات مشترک فراوانی در زمینهٔ موضوعی و پژوهشی و در مواردی به‌آسانی نمی‌توان مرزبندی روشنی میان آنها در یک تحقیق نمود، لازم است که - در حد مقایسه‌ای محدود - به تعریف و تبیین آن دو بپردازیم:

وقتی سخن از جغرافیای انسانی می‌رود، بدین معنی است که جغرافیادان از مجموعه عوامل تغییر دهندهٔ سطح زمین چون کوهها، رودخانه‌ها، جنگل‌ها و ... مطالعه خود را به انسان (به‌عنوان یکی از عوامل تغییر دهندهٔ سطح زمین) اختصاص می‌دهد.

مردم‌شناسی نیز انسان را که عامل تغییرات و سازندگی است در محیط و منطقه جغرافیایی معین مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر جغرافیای انسانی محیط را مطالعه می‌کند با توجه به انسان و مردم‌شناسی، انسان را مطالعه می‌کند با توجه به محیط. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که انسان و محیط موضوع مشترک

مطالعات جغرافیای انسانی و مردم‌شناسی است^۲، و طبیعی است اگر با داشتن موضوع مشترک، برای شناخت بهتر انسان و محیط اجتماعی و تحولات زندگی مادی زمینه‌های تشابه میان این دو علم زیاد باشد. ولی با اینهمه، تفاوت دیدگاهها و نظریات هر یک از علوم زاویه نگارش و برداشت آنها را متمایز می‌سازد.

خود در مقدمه آورده:

... و پیدا کردیم اند روی صفت زمین و نهاد وی و مقدار آبادانی و ویرانی وی و پیدا کردیم همه ناحیه‌ها زمین و پادشاهی‌ها وی آییخ معروفست، با حال هر قومی گاندر ناحیه‌ها مختلفانند و رسمهای ملوک ایشان چونانک اندرین روزگار ما هست، با هر چیزی کی از آن ناحیت خیزد^۹.

تصادفی نیست که در مدارس جدید، تدریس جغرافیا در شمار اولین کتب درسی شد و این درس بنام تاریخ و جغرافیا معروف شد از مدارس ابتدائی شروع و به دبیرستان و دانشگاه کشیده شد، ولی مردم شناسی و جامعه‌شناسی از علوم جدید است و ورود آنها به برنامه‌های آموزشی در سطح عالی و بدین معنی که تحقیق و تدریس آنها از دانشگاه شروع شد و تقریباً "در همان سطح متوقف گردید و به ندرت به برنامه‌های دبیرستانی راه یافت"^{۱۰}.

علم جغرافیا که در گذشته جامعیت و کلیت همه علوم را داشت امروز نیز دارای قلمروی وسیع است و مانند مردم شناسی و جامعه‌شناسی دامنه آن به رشته‌های تخصصی چون جغرافیای اجتماعی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای تاریخی، جغرافیای زبان، جغرافیای پزشکی، جغرافیای دینی، جغرافیای جمعیت، جغرافیای گرسنگی و گاه به موضوعات و حرفه‌های مشخص‌تری چون جغرافیای بافندگی نیز کشیده شده است.

هر کدام از این زمینه‌ها که در مردم شناسی نیز وجود دارد، بالطبع دارای مسائل و مطالب مشترکی است ولی روش مطالعه و تنظیم مطالب و نحوه عرضه داشتن نظریات است که یک تحقیق مردم شناسی را از یک تحقیق جغرافیای انسانی متمایز می‌سازد، بدین معنی که مردم شناس یا جغرافیادان از نظر تعاریف و روش و اصول بنیانی در چهار چوب علمی خود باقی می‌ماند و استفاده از علوم دیگر در واقع برای شناخت بیشتر زمینه علمی اصلی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی علوم انسانی



چهره پاپوآیی



چهره سنگالی



چهره کره‌ای



چهره پولینزیایی

به عنوان نمونه مردم شناس و جغرافیادان ، هر دو در تحقیقات خود به تهیه مونوگرافی می پردازند . ولی تفاوت بین مونوگرافی های مثلا " یک ده که به وسیله این دو محقق صورت می گیرد آشکار است . مونوگرافی که به وسیله جغرافیادان تنظیم گردد الزاما " تداوم موضوعی جغرافیایی یعنی موقعیت طبیعی (کوهها ، رودخانه ها ، آب و هوا و ...) ، نباتی (گیاهان ، محصولات) ، حیوانی (وحشی ، اهلی) و بالاخره انسانی به ترتیب می آید و در محیت انسانی مسائلی چون جمعیت ، اقتصاد ، دین و ... مورد توجه قرار می گیرد .

در مونوگرافی که به وسیله مردم شناس (مردم نگار) تهیه شود موضوع اصلی مطالب انسان است در محدوده جغرافیایی ده ، بنابراین بعد از مشخص شدن موقعیت منطقه ، محقق در پی آنست که بداند مردم این ده کجا زندگی می کنند (نوع مسکن) ، از چه تغذیه می کنند (امکانات طبیعی ، محصولات ، مبادلات) ، روابط خویشاوندیشان چگونه است (مادر تباری ، پدر تباری ، برون همسری و ...) ، و بالاخره نهادهای اعتقادی ، زبان و سایر جنبه های اجتماعی و فرهنگی ده چگونه است ، و گاهی نیز ممکن است مردم - شناس مونوگرافی را به یکی از موضوعات یا نهادهای اجتماعی محدود سازد .

بیان تفاوتها ، ویژگیها و مرزبندیهای این مقوله کوششی است که در یک جهت ، یعنی شناخت بیشتر قلمروهای پژوهشی مردم شناسی و جغرافیای انسانی صورت می گیرد و در واقع همه این نحله ها راههایی است که به بهتر شناختن انسان ، محیط انسان و دستاوردهای وی منتهی می شود و به قول معروف :

داستان عشق یک افسانه نبود بیش ولیک

هر کسی طور دگر می گوید این افسانه را

یادداشتها

۱- این اصطلاح معادل Ethnographie و عبارتست از نگارش مشاهدات و ملاحظات محلی و توصیف و بیان همه جانبه زندگی اجتماعی و فرهنگی گروه انسانی جامعه ای محدود .

۲- البته علوم انسانی و اجتماعی دیگر چون جامعه شناسی ، تاریخ ، زبان شناسی و امثال آن نیز به محیط و منطقه زندگی انسانی توجه دارند .

۳- این کتاب در سال ۳۷۲ هجری قمری تألیف شده و نویسنده آن معلوم نیست .

۴- در قرن چهارم دو کتاب بنام المسالك والمعالمک تألیف شده ، اولی از ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری معروف به کرخی متوفی به سال ۳۴۶ ه.ق . و دیگری از ابوالقاسم محمد بغدادی معروف به ابن حوقل متوفی بعد از سال ۳۶۵ ه.ق .

۵- از شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد مشهور به مقدسی .

۶- از شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی معروف به یاقوت حموی متوفی به سال ۶۵۷ .

۷- از ابوریحان بیرونی قرن پنجم .

۸- از حاج زین العابدین شیروانی تألیف به سال ۱۲۴۲ ه.ق .

۹- حدوا العالم ، کتابخانه طهوری ، تهران سال ۱۳۶۲ ، تصحیح دکتر منوچهر ستوده .

هـ - (اخیرا " به اجمال و اختصار مطالبی درباره جامعه شناسی و مردم شناسی در کتب دبیرستانی آمده و در نتیجه برای فارغ التحصیلان رشته های مردم شناسی و جامعه شناسی که به عنوان دبیر علوم اجتماعی در آموزش و پرورش استخدام می شوند جایی برای تدریس در دبیرستانها نیست و ایشان غالبا " شکوه می نمایند که آنچه را که در دانشگاه به علوم اجتماعی معروف است در آموزش و پرورش شامل تاریخ و جغرافیا نیز می شود و آنها مجبورند که تاریخ و جغرافیا نیز تدریس کنند ، یعنی دروسی که در دوره لیسانس علوم اجتماعی معمولا " بسیار کم جز" برنامه است . البته این شکوه ای است که باید به آن توجه نمود ، زیرا این امر علاوه بر آنکه باعث بی فایده ماندن دروس دانشگاهی آنان می شود ، این زبان واقعی را نیز دارد که به دانش آموزان درسی را می آموزند که در آن تبحری ندارند و این خود می تواند یکی از موجبات بی اعتبار ساختن دروس تاریخ و جغرافیا در سطح دبیرستانها باشد .



چهره مالزیایی